

شوروی، دولت ترکیه را نیز وادار می‌کند که در سیاست گذشته خود تجدید نظر نماید. دیگر برای ترکیه تنها عضویت در ناتو و در بلوک آمریکا کافی نیست. چرا که دولت ترکیه به لحاظ اقتصادی و سیاسی به اروپا نیاز دارد. این کشور علیرغم سال‌ها تلاش هنوز نتوانسته است عضو قطعی اروپای واحد گردد. مسئله قبرس، مسئله مردم کرد، رعایت حقوق بشر و رعایت حداقل استانداردهای اروپا و...، از جمله موانع بزرگ عضویت آن کشور در اروپای واحد است. بنابراین هم دولت ترکیه و هم پ.ک.ک. به تغییرات اساسی نیاز عاجل دارند. در این میان کارگران و سوسیالیست‌ها و آزادیخواهان چه نقشی را ایفا خواهند کرد و از این موقعیت پیش آمده در راستای اهداف انسانی، اجتماعی، سیاسی و طبقاتی چه بهره‌ای خواهند برد؛ بحث دیگری است که باید در جای خود، بنا به اهمیت و جایگاه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی که در زندگی بشر ایفا می‌کنند، بدان پرداخت.

احتمالا اوجالان و پ.ک.ک. چنین روندی را تا حدودی پیش‌بینی کرده بودند که آرایش سیاسی-تشکیلاتی جدیدی به حزب خود داده بودند. اما شواهد موجود نشان می‌دهد که پ.ک.ک. بیش از حد به دولت‌های غربی به ویژه به دولت‌های یونان و ایتالیا متوهم بود و این احتمال را نمی‌داد که آنان به اوجالان، پناهندگی سیاسی ندهند. در نتیجه، این امر که دولت‌های غربی بر سر دستگیری و انتقال اوجالان به ترکیه، با هم معامله و همکاری نمایند؛ در تحلیل حزب و رهبری آن نقشی ایفا نمی‌کرد.

همان‌طور که اشاره شد، در واقع دو گرایش عمده در پ.ک.ک. وجود داشت و سال‌ها بود که این دو گرایش با هم درگیر بحث‌های درون تشکیلاتی بودند. گرایش بازها که طرفدار ادامه مبارزه مسلحانه چریکی بودند و گرایش دیگر، گرایش کبوترها، که خواهان خاتمه مبارزه مسلحانه و مذاکره با دولت را

مطرح می‌کردند. به نظر می‌رسد که گرایش دوم در حزب دست بالا را داشته است. این امر بعد از دستگیری اوجالان و تاکید وی بر سر مذاکره با دولت، سررد تایید رسمی رهبری پ.ک.ک. و شاخه نظامی آن قرار گرفت. هنوز صدای رسایی از گرایش اول، شنیده نشده است. به نظر نگارنده، دلیل اصلی سکوت این گرایش، به بن بست رسیدن مبارزه مسلحانه و محدودیت استفاده از شکاف و رقابت دولت‌های منطقه یعنی: در مجموع شکست مبارزه مسلحانه آن هم بدون وجود یک جنبش نیرومند توده‌ای در داخل کردستان ترکیه، فرسوده شدن نیروها در دراز مدت و نداشتن افق بین‌المللی ناشی می‌شود.

واقعیت امر این است که مردم کرد از یک طرف تحت ستم و سرکوب دائمی دولت‌های منطقه قرار دارند و از طرف دیگر احزاب ناسیونالیست کرد نیز در همکاری و معامله با دولت‌ها، سابقه درخشانی ندارند. به ویژه شرایط زیست و زندگی دردناک مردم کردستان عراق در طول دهه اخیر و عملکرد احزاب کرد، تجربه‌ای بسیار تلخ و تاسف بار برای مردم به بار آورده است. زیرا هدف اصلی احزاب مزبور رسیدن به قدرت و یا سهم شدن در حاکمیت به هر بهایی بوده است. بارزانی و طالبانی ماهیت اصلی خود را سال‌هاست که نشان داده‌اند. همچنان که دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران هم به دنبال طرح‌های امپریالیستی آمریکا و بند و بست با رژیم ارتجاعی و تروریستی جمهوری اسلامی است. عبدالرحمان قاسملو دبیر کل سابق این حزب قربانی چنین سیاستی شد. نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی از یک سو او را به طور محرمانه به پای میز مذاکره در اتریش کشیدند و از سوی دیگر طرح قتل او را ریختند. تروریست‌های رژیم جمهوری اسلامی در سر میز مذاکره، قاسملو را ترور کردند. علیرغم این که ساختار سیاسی-تشکیلاتی و برنامه‌ای پ.ک.ک.

تفاوت‌هایی با احزاب دیگر کرد دارد؛ اما در واقع جناح چپ احزاب ناسیونالیستی کرد را نمایندگی می‌کند. در نتیجه افق همه احزاب ناسیونالیستی کرد، به یک هدف نهایی ختم می‌شود که چیزی جز در کنار احزاب حاکم بورژوازی قرار گرفتن نمی‌باشد. پ.ک.ک. هم از این قاعده مستثنی نیست.

پر واضح است که چنین سیاستی، مبارزه و تلاش عادلانه و حق طلبانه مردم کرد برای رفع ستم ملی و حق شهروندی و برابری را مورد معامله قرار می‌دهد و منافع اقتصادی و سیاسی حقیر تشکیلاتی خود را بر فراز مطالبات مردم می‌بیند! در نتیجه درد و رنج مردم در پایه‌ای‌ترین سطح خود باقی می‌ماند.

مسلمایکی از علت‌های اصلی چنین وضعیت ناگواری، از ضعف جنبش کارگری و سوسیالیستی در منطقه نشات می‌گیرد. در واقع در غیاب احزاب نیرومند و پر نفوذ چپ، میدان برای تاخت و تاز گرایش‌های ارتجاعی و عقب مانده و کهنه پرست باز می‌ماند.

بدون شک فقط جنبش‌های قدرتمند کارگری و سوسیالیستی و آزادیخواه و مساوات‌طلب، به مشابه اکثریت جامعه که منافع کل جامعه را مد نظر دارند، قادر هستند که نه تنها ستم ملی، بلکه هرگونه ستم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و جنسی به انسان را از ریشه براندازند، به سرکوب و کشتار خاتمه دهند و آرامش و امنیت جانی و مالی مردم و آزادی‌های فردی و اجتماعی را تامین نمایند. و در عین حال مانع برجسته کردن تفاوت‌های ملی و مذهبی شوند تا از پاشیده شدن تخم نفاق، دشمنی و انتقام‌جویی گردد.

بدیهی است تنها در یک فضای سالم و سیاسی است که، همه احزاب و

سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی، آزادانه و آگاهانه به سازمانیابی، همبستگی انسانی، رشد و ارتقاء سطح آگاهی مردم می‌اندیشند و نه از فراز سر مردم، بلکه همدوش و همگام با آنان، تلاش و مبارزه سالم سیاسی و فرهنگی می‌کنند و به شعور و آگاهی اجتماعی احترام می‌گذارند.

www.KetabFarsi.com

پایان سخن

ناسیونالیسم، نژادپرستی و مذهب، به ویژه در دو دهه آخر قرن بیستم، عامل تحقیر، توهین، پاکسازی قومی، آوارگی و کشتار میلیون‌ها انسان در چهار گوشه کره خاکی گردیده است. تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی صرفاً بر اساس وابستگی‌های ملی، انسان‌ها را در گرایش سیاسی و احساس ناسیونالیستی غرق می‌سازد، سبب نفاق و دشمنی می‌گردد و به جنگ و کشتار و پاکسازی قومی منجر می‌گردد. بر افروزندگان جنگ و کشتار در یوگسلاوی سابق، آذربایجان و ارمنستان، افغانستان، اندونزی، کشمیر، چین، عراق، ایران، کشورهای آفریقایی و... همه در مقابل چشمان مات و بهت زده انسان‌های نگران آینده جوامع بشری است که به شکل عریان‌تری دست به این وحشی‌گری‌ها می‌زنند. در بسیاری از کشورهای عقب مانده و یا در حال توسعه نیز بروز چنین حوادث دردناکی، دور از تصور نیست.

نظام سرمایه‌داری در قرن نوزدهم، گرایش ناسیونالیستی را در اوج رقابت قدرت‌های رقیب و در دوره جنگ سرد تقویت کرد و به صحنه سیاسی و اجتماعی آورد. و در میان گسترش کشمکش‌های ملی، توجه بسیاری از نهادها، احزاب، شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی را به خود جلب نمود. هر کس و هر جریانی تحلیل و نظر خود را از اوضاع موجود می‌دهد. بنابراین، با رشد رقابت سرمایه‌داری، ناسیونالیسم نیز به صحنه سیاسی رانده شد: از نظر والرشتین «نه فقط قومیت و نژاد، بلکه ملت و ناسیونالیسم نیز محصولات نظام جهانی سرمایه‌داری و همگی ساخته‌های نمادین سرمایه‌داری است. اقتصاد جهانی سرمایه‌داری از وجود واحدهای چند فرهنگی (گروه‌های

قومی۔ نژادی) سود برده است، زیرا این واحدها باعث تسهیل توسعه و استحکام اقتصاد جهانی سرمایه‌داری شده است.» (۵۰) اتین بالیبار مارکسیست مشهور فرانسوی، همانند والرشتین، ایدئولوژی ملت و ناسیونالیسم را به طبقه سرمایه‌دار و نیروهای بورژوا نسبت می‌دهد. نظریه پردازان دیگر مارکسیست مانند مایکل ریچ و سیدنی ویلهم نیز پدیده قومی را در چهارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری تحلیل می‌کنند.

اریک هابسباوم نظریه پرداز غیر مارکسیست در کتاب خود با عنوان «ابداع سنت»، می‌گوید: «سنت‌های ابداعی به ابداعات تاریخی اخیر مانند ملت و پدیده‌های وابسته یعنی ناسیونالیسم، دولت، ملت، مظاهر ملی، تاریخ و بقیه مربوط است. همه این پدیده‌ها محصول مهندسی اجتماعی بوده و غالباً به طور سنجیده طرح شده و همواره ابداعی‌اند، زیرا تازگی تاریخی ابداع را می‌طلبد.» (۵۱)

مسئله نباید منکر این بود که مردم تفاوت‌های ذهنی، فکری، فرهنگی و اجتماعی ندارند، به زبان‌های مختلف حرف نمی‌زنند و عادات و سنن و رسوم متفاوتی از هم ندارند؛ بر عکس پذیرفتنی است که تفاوت‌های زیادی بین جوامع مختلف بشری وجود دارد. مثلاً در آفریقا، زمانی که مرده‌ای را برای دفن تشییع می‌کنند، یک نوع تحرک و رقص را به نمایش می‌گذارند، در کشورهای به اصطلاح اسلامی، مردم به سر و کله خود می‌زنند و در غرب با آرامش شاخه گلی را به روی تابوت می‌گذارند و سپس شراب می‌نوشند.

اما زمانی که تفاوت‌های ملی و مذهبی در عرصه سیاست و فرهنگ، به برتری و رقابت کشیده می‌شود، جنگ روانی راه می‌افتد و سرانجام پاره‌ای از انسان‌ها به خصم و دشمنی با ملیت‌ها و یا عقاید مذهبی دیگر کشیده می‌شوند؛ زیرا شرایط فرق می‌کند! و در چنان شرایطی، انسان‌ها در مقابل

یک فاجعه عظیم انسانی قرار می‌گیرند که چند نسل، به تباهی و نابودی و انتقام وادار می‌شوند. دولت‌های دیکتاتوری و شوینیستی به بهانه «حفظ تمامیت ارضی» و مبارزه با «تجزیه طلبی» و «تروریسم» دست به هر جنایتی می‌زنند: مردم تحت ستم را کشتار می‌نمایند، تا حاکمیت خونین و منافع اقتصادی و سیاسی خود را تامین و حفظ نمایند.

تشویق و ترغیب کارگران ملیت‌های مختلف به اتحاد آزادانه و داوطلبانه و همبستگی، از اهداف مهم و پایه‌ای سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها به شمار می‌آید. شکی نیست که چنین راه حلی کاملاً انسانی و متمدنانه است. مسلمانان، حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدایی آگاهانه و آزادانه، در حل مسئله مردم کرد و هر ملت تحت ستم دیگری معتبر و برحق است. و بدون هیچ‌اما و اگری به عنوان حق باید مورد حمایت قرار گیرد. اما متأسفانه در جهان امروز، با جنبش‌هایی مانند جنبش‌های ناسیونالیستی و مذهبی روبه‌رو هستیم که به تفاوت‌های ملی و مذهبی دامن می‌زنند و مردم را در عرصه سیاسی و اجتماعی به تقابل و درگیری‌های خونین می‌کشانند. دیکتاتوری وحشیانه و استثمار شدید بوژوازی در صورت نیاز سرمایه، گرایش‌های ارتجاعی و عقب مانده را به جلو صحنه اقتصادی و سیاسی جوامع بشری می‌آورد تا از یک طرف اعتراض و مبارزه اجتماعی توده‌های مردم را در راه رفاه و عدالت اجتماعی، در نظفه خفه کند و از طرف دیگر قلمرو اقتصادی و سیاسی خود را در تقابل با رقبای خود و با قربانی کردن انسان‌ها، توسعه و گسترش دهد.

پس برای نفس سلامت و سعادت اقتصادی و سیاسی جامعه انسانی باید هرگونه تبعیض و ستم به بهانه نژاد، ملیت، جنسیت و مذهب، شدیداً محکوم گردد.

شکی نیست که طرح و نقشه‌های ضد بشری منطقه‌ای و منافع اقتصادی و سیاسی بورژوازی جهانی ایجاب می‌کند که تلاش و مبارزه و همبستگی انسانی و طبقاتی مردم تحت ستم و انسان‌های آزادیخواه را سرکوب کند و به خاک و خون کشاند. بنابراین نباید در دفاع از حقوق انسانی و اجتماعی مردم کرد و دیگر ملل تحت ستم و مبارزه برای رفاه اجتماعی، مساوات طلبی، رفع استثمار و بردگی بشر، کوتاهی کرد و میدان را برای تاخت و تاز گرایش‌های ارتجاعی و عقب مانده خالی گذاشت. این تلاش تاریخی با ارزشی است که در مقابل همه انسان‌های آگاه و متمدن و پیشرو و انساندوست قرار دارد.

بازداشت اوجالان و سویسال (به شکلی که ذکر آن رفت) تا حدودی به تروریسم و آدم‌ربایی دولتی در سطح بین‌المللی مشروعیت داد. شرایط پیش آمده برای چهره‌های شناخته شده اپوزیسیون دولت‌های دیکتاتوری هشدار دهنده و زنگ خطر بزرگی است.

تا اوائل دهه هشتاد، احزاب و سازمان‌ها و نهادهای لیبرال اروپایی هویت خود را با دفاع از مردم تحت ستم، پناهندگان و قوانین و میثاق‌های شناخته شده بین‌المللی دفاع از حقوق بشر و... تعریف می‌کردند. اما امروز آنان دفاع از چنین مسائلی را به نفع خود نمی‌بینند.

حقیقت امر این است که قوانین جهان‌شمول بشری، خصلت ملی و قومی و مذهبی ندارد. آن‌ها دست آورده‌های بشر بوده و باید در خدمت بشر قرار گیرند. پذیرفتنی نیست که هر دولتی بنا به سلیقه خود از آن قوانین در راه منافع یک اقلیت کوچک که قدرت و سرمایه‌های بزرگ را در دست دارند، بهره‌برداری نماید. شکی نیست که دفاع از دستاوردهای بشری به توازن قوای گرایش چپ و سوسیالیست و تشکل‌های کارگری، نهادهای انسان‌دوست، شخصیت‌ها و انسان‌های آزادیخواه و مترقی بستگی دارد.

حق مسلم این است که نباید گذاشت دولت‌ها به راحتی بر سر جان و زندگی انسان‌ها معامله کنند. دولت‌های غربی در روز روشن با دولت شوینیست ترکیه، بر سر عبدالله اوجالان معامله کردند و هزاران نفر از مردم کرد را که از جنگ و کشتار و سرکوب رژیم‌های دیکتاتوری گریخته بودند تا به یک زندگی در خور انسان دست پیدا کنند؛ قربانی منافع اقتصادی و سیاسی و معاملات غیر انسانی خود نمودند. این حرکت نه تنها تروریسم عریان دولتی و نقض آشکار کلیه معاهدات بین‌المللی را نشان می‌دهد، بلکه بی‌حرمتی و دهن‌کجی بزرگی به کل بشریت می‌باشد.

اساساً فعالیت ناسیونالیستی در آستانه هزاره سوم، مفهوم سیاسی و اقتصادی خود را نسبت به قرن پیش از دست داده است. و روشن است که مبارزه ناسیونالیستی آن هم به شیوه مسلحانه، دیر یا زود با بن‌بست رو به رو خواهد شد.

در اوائل دهه نود، که با حمله وحشیانه آمریکا به عراق به بهانه دفاع از کویت، کردستان عراق تحت حمایت آمریکا و متفقین وی قرار گرفت و جریانات کردی شهرها را تصرف کردند؛ این امیدواری در میان همه جریانات ناسیونالیستی کرد منطقه به وجود آمد که با تشکیل یک دولت کرد در کردستان عراق، راه مبارزه برای جریانات کردی در ایران، ترکیه و سوریه هموار خواهد شد. بعد از گذشت یک دهه از حاکمیت جریان بارزانی و طالبانی و گروه‌های مذهبی، نه تنها مناطق قلمرو این جریانات محل تاخت و تاز ارتش ترکیه و سپاه پاسداران و نیروهای رژیم جمهوری ایران گردید، بلکه حاکمان کردستان عراق تا آن جا پیش رفتند که در همکاری با دولت‌های منطقه، به سرکوب و کشتار احزاب کردی دست زدند. این تجربه هم اینک در مقابل ما قرار دارد و آشکارا نشان می‌دهد که گرایش ناسیونالیستی در هر گوشه

جهان، گرایشی خطرناک برای بشریت است.

همان طور که اشاره شد، مبارزه مسلحانه ناسیونالیستی به بن بست رسیده است. دیر یا زود جریانات ناسیونالیستی یا باید اسلحه‌های خود را زمین بگذارند و به مبارزه‌ای طبقاتی و همبستگی انسانی روی آورند و یا به زد و بند خفت‌انگیز با دولت‌های سرگویگر تن بدهند؟! و یا در اردوگاه‌های اهدایی دولت‌های منطقه در اسارت به سر برند، تا در روز مبادا فرجی حاصل شود و گشایش جدیدی در کارشان به وجود آید! همچنان که دستگیری اوجالان، رهبر پ.ک.ک.، علت اصلی کنار گذاشتن مبارزه مسلحانه توسط این حزب نبود.

دستگیری اوجالان، اما، پ.ک.ک. را وادار ساخت که به سرعت از مواضع قبلی خود عقب‌نشینی نموده و دست به تغییرات سیاسی-تشکیلاتی بزند. یعنی پر واضح است که بدون دستگیری اوجالان - حتا - این حزب به ناچار بدین درک می‌رسید؛ مجبور می‌شد مبارزه مسلحانه را کنار بگذارد و با دولت سازش کند.

بسیار مهم است که مخالفت با سیاست‌های ارتجاعی و عقب مانده احزاب ناسیونالیست، نباید مانعی بر سر راه دفاع از حقوق مردم تحت ستم باشد. مردم کرد حق دارند که در صورت تمایل، دولت جداگانه خود را داشته باشند. در این مورد، شاید، این سنوال مطرح شود که چگونه با وجود چهار رژیم دیکتاتور منطقه و حامیان بین‌المللی آن‌ها از حقوق برابری و احیانا جدایی مردم کرد می‌توان حرف زد؟

چنین سنوالی درست و واقعی است. اما این مشکل و مانع، نباید خللی به دفاع از حقوق انسانی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مردم کرد وارد سازد. برای این که پژوهش و بررسی راه‌های گوناگون برای رفع ستم ملی، آن هم در هر شرایطی، افکار عمومی مردم را به حل مسئله مردم کرد جلب

می‌کند و این امکان را به وجود می‌آورد که با بسیج افکار عمومی، مانع خونریزی و بروز جنگ داخلی و یوگسلاویزه شدن منطقه شد؛ و به بسیج اتحاد آزادانه و آگاهانه کارگران و مردم تحت ستم برای حل نهایی معضل ستم ملی، یاری نمود.

حقیقت امر این است که امروز، مسئله کرد به یک مسئله بین‌المللی مانند مسئله فلسطین تبدیل شده است. اگر گشایش سیاسی در رابطه با پ.ک.ک. و دولت ترکیه به وجود آید، آن موقع تازه، جنگ دولت ترکیه و پ.ک.ک. خاتمه خواهد یافت و مبارزه طبقاتی با قوای پیش‌تری به منظور دخالت در تحولات سیاسی و اجتماعی بنیادی، با همبستگی مردم کرد و ترک و هر ملت تحت ستم دیگری به میدان خواهد آمد. بنابراین قطع جنگ داخلی و سرکوب مردم کرد و لغو حالت فوق‌العاده نظامی به نفع مردم کرد و به نفع کل جامعه ترکیه خواهد بود.

کاش برای همیشه سلاح‌ها خاموش شوند و هیچ انسانی قربانی جنگ، سرکوب، تبعیض، تحقیر و گرسنگی واقع نگردد!

در نهایت، دفاع از هویت و حرمت انسانی وظیفه همه انسان‌هایی است که بی‌حرمتی، تحقیر، توهین، شکنجه، ترور و اعدام در هر نقطه جهان را شایسته بشر نمی‌دانند و از هر امکانی برای اعتراض بر پایمال شدن حق و شرف انسانی استفاده می‌کنند.

دفاع از جان و آزادی عبدالله اوجالان و حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم کرد در ترکیه و منطقه خاورمیانه، بخشی از کل مبارزه و دفاع از آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و حرمت انسانی در هر نقطه‌ای از کره زمین است.

- ۱- کردستان و کرد در اسناد محرمانه بریتانیا، و- همدی، ترجمه بهزاد خوشحالی، چاپ اول زمستان ۱۳۷۸، انتشارات نور علم، همدان، ص ۱۰ تا ۱۲
- ۲- قیام شیخ سعید، رابرت اولسن، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ اول ۱۳۷۷، انتشارات نگاه، تهران، ص ۲۴۷ تا ۲۵۰.
- ۳- شماره ۱، ص ۱۲ تا ۱۳.
- ۴- روزنامه ملت، شماره ۱۶۳۶، ۳۱ اوت ۱۹۳۰.
- ۵- مجله آلمانی اشپیگل، ۱۹ اکتبر ۱۹۸۱.
- ۶- روزنامه ملیت، ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۷.
- ۷- کتاب «جنبش های کرد از دیر باز تا کنون»، نگارش و اقتباس م. کاردوخ، صفحات ۴۲۸-۴۲۶.
- ۸- ماده ۵۷ قانون اساسی کشور ترکیه.
- ۹- ماده ۸۶ قانون اساسی کشور ترکیه.
- ۱۰- مواد ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون جزا.
- ۱۱- کتاب «کردها» نوشته کندال، صفحات ۱۶۱-۱۶۰.
- ۱۲- سخنان «ناهیت منتشه»، وزیر کشور وقت ترکیه، در رسانه های جمعی آن کشور.
- ۱۳- مصاحبه «سیفی جنگیر» از رهبران یک سازمان چپ در ترکیه، با دفترهای سوسیالیستی، شماره ۱۲ نوامبر ۱۹۹۲.
- ۱۴- رسانه های گروهی ترکیه، ۱۵ آوریل ۱۹۹۲.
- ۱۵- رسانه های گروهی ترکیه، ۲۲ اوت ۱۹۹۲.
- ۱۶- مصاحبه جلال طالبانی با روزنامه آلمانی «تاگس سایتونگ»،

۱۴ آوریل ۱۹۹۲.

۱۷ - هفته نامه بین المللی ایران تریبون، شماره ۳۷، دسامبر ۱۹۹۲، مطلبی از بهرام رحمانی.

۱۸ - متن توافقنامه حکومت کردستان عراق و حزب کارگران ترکیه، ۲۹ - ۱۰ - ۱۹۹۲.

۱۹ - روزنامه «اوزگورگوندیم»، ۹ آوریل ۱۹۹۴.

۲۰ - فایننشال تایمز، ۲۶ ژانویه ۱۹۹۵.

۲۱ - روزنامه «اوزگور پلیتیکا»، ۲۹ مه ۱۹۹۷.

۲۲ - رسانه های گروهی ترکیه، ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۷.

۲۳ - روزنامه «اوزگور پلیتیکا»، ۱۸ اوت ۱۹۹۷.

۲۴ - روزنامه «ملیت»، ۱۳ اوت ۱۹۹۷.

۲۵ - همان.

۲۶ - بیانیه ۲۳ شکل کارگری، نهاد انسان دوست و فرهنگی، مه ۱۹۹۷.

۲۷ - قطعنامه مصوب سی و هفتمین کنفرانس فوق العاده سندیکای حمل و نقل و کار عمومی انگلستان و ایرلند، اوائل ژوئن ۱۹۹۷.

۲۸ - روزنامه «اوزگور پلیتیکا»، ۲۳ ژوئن ۱۹۹۷.

۲۹ - روزنامه های سراسری ترکیه، ۲۸ نوامبر ۱۹۹۸.

۳۰ - کنفرانس مطبوعاتی «دنیز کوردو» وزیر دادگستری ترکیه، ۲۷ نوامبر ۱۹۹۸.

۳۱ - اطلاعیه مطبوعاتی شاخه نظامی پ.ک.ک. ۱۳ دسامبر ۱۹۹۸.

۳۲ - کنفرانس مطبوعاتی بلنت اجویت نخست وزیر ترکیه، ۱۶ فوریه ۱۹۹۹.

۳۳ - کنفرانس مطبوعاتی، ۱۷ فوریه ۱۹۹۹، رسانه های گروهی ترکیه.

۳۴ - روزنامه حریت، ۱۷ فوریه ۱۹۹۹.

۳۵ - بیانیه کمیته مسرکزی پ.ک.ک. ۱۸ فوریه ۱۹۹۹، که از تلویزیون

(Med - TV)، تلویزیون ماهواره ای پ.ک.ک. نیز پخش گردید.

۳۶ - بیانیه عبدالله اوجالان رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک.) که

از سوی وکلای مدافع وی (مورخ هجدهم مارس ۱۹۹۹ - زندان ایمرالی) انتشار یافته، آمده است.

قابل توجه رسانه های گروهی:

پیرو مذاکرات با موکل خود، عبدالله اوجالان در زندان جزیره ایمرالی، مایل هستیم تا بیانیه ای را به اطلاع رسانه های گروهی و عموم مردم برسانیم. ما اعتقاد داریم که در جهت ایجاد صلح در داخل کشور لازم است به این بیانیه توجه خاصی شود.

با تقدیم احترام

احمد زکی اوکچگلو، م. سیم اوکچگلو، عرفان دندار، نیازی بلگان.

۳۷ - روزنامه اوزگور پلیتیکا، ۱۸ فوریه ۱۹۹۹.

۳۸ - روزنامه اوزگور پلیتیکا، ۲۰ فوریه ۱۹۹۹.

۳۹ - اطلاعیه مطبوعاتی کمیته مرکزی پ.ک.ک. ۲۵ فوریه ۱۹۹۹.

۴۰ - رسانه های گروهی ترکیه، ۲ ژوئیه ۱۹۹۹.

۴۱ - کنفرانس مطبوعاتی بلنت اجویت، ۲۲ ژوئیه ۱۹۹۹.

۴۲ - روزنامه حریت، ۲۲ ژوئیه ۱۹۹۹.

۴۳ - روزنامه اوزگور پلیتیکا، ۲۲ ژوئیه ۱۹۹۹.

۴۴ - اطلاعیه کمیته رهبری قرارگاه نظامی پ.ک.ک. در اروپا، ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۹.

۴۵ - روزنامه اوزگور پلیتیکا، ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۹.

۴۶ - کنفرانس مطبوعاتی وکلای اوجالان در آنکارا، ۳ اوت ۱۹۹۹.

- ۴۷- بیانیه دفتر سیاسی پ.ک.ک. ۵ اوت ۱۹۹۹.
- ۴۸- بیانیه کمیته مرکزی پ.ک.ک. ۱۰ اوت ۱۹۹۹.
- ۴۹- برنامه و اساسنامه جدید پ.ک.ک. مارس ۲۰۰۰.
- ۵۰- قومیت و قوم گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، دکتر حمید احمدی، چاپ دوم ۱۳۷۹، نشر نی، ص ۱۴۸-۱۴۷.
- ۵۱- در باره تغییر جهان، مقالاتی در باره فلسفه سیاسی از کارل مارکس تا والتر بنیامین، میشل لووی، ترجمه حسن مرتضوی، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اول ۱۳۷۶، ص ۹۸-۹۹.

تصویر ها:

عبدالله اوجالان

و

چریک های پ.ک.ک.

www.KetabFarsi.com













www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

Bahram Rahmani
History, ashamed of the Kurdish people
(A glance at what happens in Kurdistan of Turkey)
ISBN 91 88880 45 1
KITAB-I ARZAN
2001